

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه چهل و هفتم ۱۰/۱۰/۹۸

موضوع: مصدر تشریح معارف دین؛ صحابه یا اهل بیت (۲۲)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

یکی از بزرگواران می‌گفت: مفصل بودن یک روایت، از نشانه‌های ساختگی و ضعف روایت است. نظر حضرتعالی در این زمینه چیست؟

پاسخ:

طولانی بودن روایت، نمی‌تواند دلیل بر ضعف باشد، چون افراد این قضایا را می‌نوشتند و به ائمه عرضه می‌داشتند، افرادی هم بودند که حافظه‌های خیلی قوی داشتند، راحت این‌ها را حفظ می‌کردند و یا نقل به معنا می‌کردند.

مثلا ما زمانی که جوان بودیم حافظه‌مان قوی‌تر بود، در درس «منطق» آقای «شوشتری» می‌رفتیم، ایشان خارج بحثش را نیم ساعت می‌گفت. بعد از دوستان سوال می‌کرد، غالبا من جواب می‌دادم. کل بحث ایشان که نیم ساعت گفته بود، من در عرض ده دقیقه خلاصه می‌کردم و می‌گفتم. لذا اگر انسان دقیق حواسش جمع باشد، و رئوس مطالب را یادداشت کند خیلی سخت نیست. حالا حافظه‌های ما يك مقدار مشکل دارد لذا تصور می‌کنیم که این روایت که طولانی هست، احتمالا مشکلی دارد.

اضافه بر این، این روایات را بر بزرگان عرضه می‌کردند و بر ائمه عرضه می‌کردند؛ يك مرتبه سند ضعیف است آن بحث جدایی است، ما کاری با آن نداریم؛ ولی اگر سند صحیح است ما به خاطر این که بگوییم چون حدیث طولانی است، پس ضعیف است، نه، طولانی بودن حدیث دلیل بر ضعف نیست. همچنین چیزی واقعیت ندارد، هزار نفر هم بگوید ما قبول نمی‌کنیم.

شما ببینید بعضی از خطبه‌های «نهج البلاغه» مثل «خطبه شفشقیه» چقدر طولانی است؛ این را چندین نفر نقل کردند، نه يك نفر نه دو نفر؛ یا «خطبه همام»، شما اگر بخواهید عادی هم بخوانید، حداقل نیم ساعت تا چهل دقیقه طول می‌کشد.

یا بعضی از افراد هم بودند، دست به دست هم می‌دادند، و يك روایت را نقل می‌کردند! يك روز یکی از آزادگان پیش من آمده بود می‌گفت: "وقتی ما اسیر شدیم، ده، پانزده نفر در يك اتاق بودیم، تصمیم گرفتیم صبح‌ها «زیارت عاشورا» بخوانیم. ولی هیچ کدام مان «زیارت عاشورا» را حفظ نبودیم. يك نفر دو سطر اول را بلد بود خواند و نفر دوم دو سطر بعدی را؛ خلاصه این ده، بیست نفر که هر کدام چند سطر خواندند «زیارت عاشورا» کامل شد و آن را نوشتیم و شروع به خواندن کردیم."

ببینید خیلی از قضایایی که آدم در جامعه می‌بیند، این را چهار نفر، پنج نفر یا ده نفر پای منبر هستند این‌ها با همدیگر تشریح مساعی می‌کنند، تمام آنچه را که معصوم گفته می‌نویسند و حفظ می‌کنند؛ آن وقت‌ها برای سخنان ائمه اهمیت می‌دادند. این روایات هم در يك جوی صادر شده که اهل سنت نقل حدیث را مثل مواد مخدر ممنوع می‌دانستند و جرم بود!

همین هم باعث شده بود که شیعیان برای حفظ احادیث اهل بیت از خودشان حساسیت بیشتری نشان بدهند و اهمیت بیشتری بدهند.

پرسش:

کتاب «رَوْضَةُ الْوَاعِظِينَ» نوشته «فتال نیشابوری» روایاتی را در رابطه با حضرت زهرا (سلام الله علیها) نقل می کند، چقدر اعتبار دارد؟

پاسخ:

در قضایای حضرت زهرا از این طور مسائلی که سند ندارد، خیلی زیاد است؛ یعنی در يك جمله به شما بگویم ده تا مطلبی که نقل می شود از این ده تا مطلب شش، هفت تای آن سند ندارد و يك مقدار هم بعضی از مسائل با موقعیت و مقام معصوم نمی سازد.

شما همین قضیه ای که نقل می کنند که "امام حسین علی اصغر را روی دستش می گیرد و می گوید: «یا قَوْمُ، إِنَّ لَمْ تَرْحَمُونِي فَأَرْحَمُوا هَذَا الطُّفْلَ الصَّغِيرَ»؛" ببینید اصلا با موقعیت و مقام امام که می خواهد الگو برای آینده باشد نمی سازد. من این را بررسی کردم دیدم حتی يك نفر از علمای شیعه این قضیه را نقل نکرده اند!!

این قضیه را سنی ها نقل کردند، چه بسا افراد مغرضی بودند برای این که بگویند امام حسین خودش را در برابر دشمن - نستجیر بالله - ذلیل کرد، این طور قضایا را آورده اند. این ها از بعضی قضایایی است که اصلا آدم نمی تواند قبول کند.

یا نقل می کنند "امام حسین (سلام الله علیه) با اهل بیت وداع کرد و می رفت، رفت دید که اسب، قدم از قدم بر نمی دارد بعد دید که «رقيه» خودش را روی پاهای اسب انداخته!" این ها از چیزهای است که ما کاری به سندش هم نداریم، ببینیم آیا این قضایا را واقعا عقل سالم و وجدان سالم می پذیرد و یا نمی پذیرد که آدم بخواهد این ها را مطرح بکند؟

من بارها گفتم: اگر کسی واقعا خارج از کتاب «نفس المهموم - محدث قمی» بخواند ماه رمضان روزه بخواند، اطمینان عقلایی می‌آید که روزه اش باطل است. ایشان تا اندازه‌ای که توانسته و برایش امکان پذیر بوده و پنجاه و یک درصدی‌ها را آورده است؛ یعنی پنجاه و یک درصد احتمال می‌داده که این شاید واقعیت داشته باشد «مرحوم محدث قمی» جا نگذاشته است.

خدا آقای «پیشوایی» را حفظ کند و عافیتشان بدهد، من کتاب «مقتل جامع» ایشان را هم دیدم، این‌ها هم الحق والانصاف خوب زحمت کشیده‌اند، تلاش خیلی قشنگی کرده‌اند. ولی باز در بعضی از جاها مطالبی آدم می‌بیند که این‌ها هم نقل قول می‌کنند، من با این‌که این کتاب را دیدم و علاقه داشتم ببینم، باز من خودم اگر بخواهم ماه رمضان روزه بخوانم کتاب «محدث قمی» را بر همه ترجیح می‌دهم؛ چون ایشان اضافه بر آن تبعی که داشته، شما ببینید کل ۱۱۰ جلد «بحار الانوار» را در دو جلد خلاصه کرده است. یعنی مشخص است که رگ و پوست و اسختوان این بزرگوار با احادیث اهل بیت عجین شده است.

پرسش:

در جلسات گذشته يك روايتی را فرموديد که امام سجاد در شام به آيه تطهير استناد می‌کنند؛ سندش کجاست؟

پاسخ:

تعبير «ابن کثير» در کتاب «تفسير القرآن العظيم» است، این را من در همین بحث می‌آورم و مطرح می‌کنم، در دو جا هم دارد. می‌گوید:

«قال علي بن الحسين رضي الله عنهما لرجل من أهل الشام أما قرأت في الأحزاب (إنما يريد الله

ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا) قال: نعم ولأنتم هم؟ قال: نعم»

تفسیر القرآن العظیم، اسم المؤلف: إسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی أبو الفداء، دار النشر: دار الفکر

- بیروت - ۱۴۰۱؛ ج ۳، ص ۴۸۷

همین تعبیر را «تفسیر طبری» در جلد ۲۲ صفحه ۸ هم دارد.

آغاز بحث...

بحثمان در رابطه با مرجعیت علمی اهل بیت بود. عرض کردیم مرجعیت علمی صحابه، با توجه به آنچه که از سوابق و از برخوردهای اینها بوده قابل اعتماد نیست؛ ما هستیم و اهل بیت. مواردی از کتب اهل سنت آوردیم و به کتب شیعه رسیدیم. من دو سه روایت را انتخاب کردم که سندش هم از هر جهت صحیح است. «عیون اخبار الرضا» جلد ۱، صفحه ۵۷ روایت از امیر المؤمنین (سلام الله علیه) است:

«سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَنْ مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ إِيَّيْ مُخَلَّفٍ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي مَنِ الْعِثْرَةُ؟»

از امیرالمؤمنین سؤال شد که عترت چه کسی است؟

فرمود:

«أَنَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَئِمَّةُ النَّسَعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ مَهْدِيُّهُمْ وَ قَائِمُهُمْ لَا يُفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ لَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ حَوْضَهُ»

اینها نه از قرآن جدا می شوند و نه قرآن از اینها جدا می شود تا کنار حوض خدمت رسول اکرم برسند!

عیون اخبار الرضا (علیه السلام)؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، مصحح: لا جوردی، مهدی، ناشر:

نشر جهان، ج ۱، ص ۵۷، ۶ باب النصوص علی الرضا ع بالإمامة فی جملة الأئمة الاثني عشر(علیهم

السلام)، ح ۲۵

در اهل سنت هم این تعبیر است:

«علي مع القرآن والقرآن مع علي لن يتفرقا حتى يردا علي الحوض»

المستدرك على الصحيحين، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة: ٤٠٥ هـ،
دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١هـ - ١٩٩٠م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر
عطا، ج ٣، ص ١٣٤، ح ٤٦٢٨

سند روایتی که از کتاب «عیون اخبار الرضا» خواندیم هم صحیح است.

«أحمد بن زياد كان رجلا ثقة دينا»

روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة)؛ مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی،
محقق/ مصحح: موسوی کرمانی، حسین و اشتهاوردی علی پناه، ناشر: مؤسسه فرهنگی اسلامی
کوشانبور، ج ١٤، ص ٣٨

علی ابن ابراهیم ثقه است، «ابراهیم بن هاشم» را آقای «خویی» می گوید:

«لا ينبغي الشك في وثاقة إبراهيم بن هاشم»

معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواة؛ السيد أبو القاسم الموسوي الخوئي قدس سره الشريف،
الطبعة الخامسة؛ ١٤١٣ هـ - ١٩٩٢م؛ ج ١، ص ٢٩١

«ابن ابی عمیر» هم که «من اوثق الناس» است. در مورد «قیاس بن ابراهیم» هم «نجاشی» می گوید: «ثقة»!
یعنی این روایت از نظر سند هیچ مشکلی ندارد.

روایت دوم مربوط به «حدیث غدیر» است. مرحوم «شیخ صدوق» در «خصال» جلد ۱، صفحه ۶۶ نقل می‌کند، همان تعبیری که جلسه قبل اشاره کردیم از اهل سنت هم همین آمده:

«أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ أَنَّ النَّارَ حَقٌّ»

تا آن‌جا که می‌فرماید:

«أَنَا أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»

بعد تا آن‌جا که می‌گوید وقتی کنار حوض، نزد من می‌آیید آن‌جا از شما سوال خواهم کرد:

«وَ إِنِّي سَأَلْتُكُمْ عَدَا مَا دَا صَنَعْتُمْ فِيمَا أَشْهَدْتُ اللَّهَ بِهِ عَلَيْكُمْ فِي يَوْمِكُمْ هَذَا إِذَا وَرَدْتُمْ عَلَيَّ حَوْضِي وَ مَا دَا صَنَعْتُمْ بِالثَّقَلَيْنِ مِنْ بَعْدِي فَانظُرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ خَلْفْتُمُونِي فِيهِمَا حِينَ تَلْقَوْنِي قَالُوا وَ مَا هَذَانِ الثَّقَلَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ»

بعد فرمود:

«أَمَّا الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ فَكِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سَبَبٌ مَمْدُودٌ مِنَ اللَّهِ وَ مِنِّي فِي أَيِّدِيكُمْ طَرَفُهُ بِيَدِ اللَّهِ وَ الطَّرْفُ الْأَخْرُ بِأَيِّدِيكُمْ فِيهِ عِلْمٌ مَا مَضَىٰ وَ مَا بَقِيَ إِلَيَّ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ وَ أَمَّا الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ فَهُوَ حَلِيفُ الْقُرْآنِ وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ عَثْرَتُهُ ع وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»

فرمود «ثقل اکبر» کتاب است «ثقل اصغر» که همان حلیف و همدست قرآن است.

الخصال؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: جامعه مدرسین، ج ۱،

سند روایت را هم می بینید که «ابن ولید» است که درباره اش دارند: «ثَقَّةٌ ثَقَّةٌ!» «صفار» صاحب «بصائر الدرجات» هم می گوید: «ثَقَّةٌ عَظِيمُ الْقَدْرِ»؛ «محمد بن حسین ابی الخطاب» ثقه است؛ «یعقوب بن یزید» ثقه است. «ابن ابی عمیر» و «عبدالله ابن سنان» است که همه اینها ثقه هستند!

بعضی ها تصور می کنند «عبدالله بن سنان» برادر «محمد بن سنان» است که این اشتباه است. «عبدالله بن سنان» جدا است «محمد بن سنان» هم جدا است.

راوی دیگر، «معروف ابن خربوذ» است که جزء اصحاب اجماع است! بعدی «ابو الطفیل عامر ابن واثله» است که امام صادق (سلام الله علیه) وقتی به امام باقر این قضیه را گفتند فرمود: «صَدَقَ أَبُو الطَّفِيلِ!»

روایت سوم باز از امام باقر (سلام الله علیه) است این روایت در کتاب «کافی» و خیلی مفصل است، آقایان دیگر هم نقل کردند که اصلاً کیفیت نماز جمعه چطوری است؟ نماز جمعه را چگونه باید خواند؟ آقا امام باقر (سلام الله علیه) به طور مفصل فرمودند که در ابتدا باید خطیب جمعه چه بگوید تا آن جایی که می گوید:

«ثُمَّ اقْرَأْ سُورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ... أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ»

تا آن جایی که بگوید:

«وَقَدْ بَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ الَّذِي أُرْسِلَ بِهِ فَالزُّمُوا وَصِيَّتَهُ وَ مَا تَرَكَ فِيكُمْ مِنْ بَعْدِهِ مِنَ الثَّقَلَيْنِ - كِتَابِ اللَّهِ وَ

أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ لَا يَضِلُّ مَنْ تَمَسَّكَ بِهِمَا وَ لَا يَهْتَدِي مَنْ تَرَكَهُمَا»

بعد دارد:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ وَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ثُمَّ تَقُولُ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَصِيِّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ثُمَّ تُسَمِّي الْأَئِمَّةَ حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى صَاحِبِكَ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۳، ص ۴۲۳، بَابُ تَهَيِّئَةِ الْإِمَامِ لِلْجُمُعَةِ وَ حُطْبَتِهِ وَ

الْإِنصَات، ح ۶

در زمان امام باقر، امام باقر صاحب است. امام صادق است صاحب امام صادق است. امام هادی است صاحب امام هادی است. در زمان حضرت ولیعصر هم حضرت صاحب است. لذا نمی گوید: «تنتهی الی الباقر (علیه السلام) یا الصادق!»

بعد می گوید:

«ثُمَّ افْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا وَ انصُرْهُ نَصْرًا عَزِيزًا اللَّهُمَّ أَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَ سُنَّةَ نَبِيِّكَ حَتَّى لَا يَسْتَحْفِي بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ»

همین عبارتی که ما شبهای ماه رمضان می خوانیم این جا حضرت آورده:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النُّفَاقَ وَ أَهْلَهُ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۳، ص ۴۲۳ و ۴۲۴، بَابُ تَهَيِّئَةِ الْإِمَامِ لِلْجُمُعَةِ وَ حُطْبَتِهِ وَ الْإِنصَات، ح ۶

حُطْبَتِهِ وَ الْإِنصَات، ح ۶

سند روایتش هم صحیح است. افرادی که در سند قرار گرفتند همه مورد وثوق هستند، چه بسا می شود گفت که صحیحه اعلایی است. همه چهره های شناخته شده شیعه هستند این یک بحث.

بحث دیگری که در مرجعیت علمی اهل بیت مطرح است عزیزان دقت کنند، «حدیث سفینه» است. کلمه «سفینه» در اصطلاح، در دو جا واژه «سفینه» آمده است. یعنی ما دو «حدیث سفینه» داریم.

در کتاب‌های اهل سنت مشهور است «حدیث سفینه» مربوط به قضایای دیگری است. صحابی به نام «سفینه» از امیرالمؤمنین سوال می‌کند که یا علی افضل خلفاء چه کسی است؟ افضل صحابه چه کسی است؟ می‌گوید: ابوبکر، بعد از او عمر، بعد از او عثمان، «ثم سکت»! این در میان اهل سنت مشهور به «حدیث سفینه» است.

من دیدم بعضی از آقایان آن را آوردند می‌گویند «حدیث سفینه» یعنی: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ» آقایان یک مقداری دقت نمی‌کنند. یا «حدیث مرفوع» را در شیعه و سنی مخلوط می‌کنند. ما بارها گفتیم «حدیث مرفوع» در شیعه، آن روایت مرسلی است که چند نفر از راویانش حذف شده باشد. «رَفَعَهُ» یعنی: پرانده! مثلاً: «علی ابن ابراهیم مرفوعاً عن ابی جعفر»! ولی «حدیث مرفوع» در اهل سنت یعنی: «حدیث منسوب الی النبی»! اصلاً به عکس مرفوع شیعه است. حدیث مرفوع یعنی حدیثی که ارسال ندارد، و متصل است.

«حدیث سفینه» که ما برای مرجعیت علمی می‌خواهیم از آن استفاده کنیم، اهل سنت مفصل نقل کردند. شاید بشود ادعا کرد که در حد روایت متواتر است. البته نه در اندازه حدیث «ثقلین»؛ ولی راویان متعدد و با سندهای متعدد آمده است:

«مثل أهل بيتي فيكم مثل سفينة نوح من ركبها نجا ومن تخلف عنها هلك»

فضائل الصحابة؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني الوفاة: ٢٤١، دار النشر: مؤسسة

الرسالة - بيروت - ١٤٠٣ - ١٩٨٣، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. وصي الله محمد عباس، ج ٢، ص ٧٨٥، ح

١٤٠٢

پرسش:

در اهل سنت این حدیث از پیغمبر است که خلافت بعد از من ۳۰ سال و بعد از آن تبدیل به سلطنت می‌شود!؟

پاسخ:

آن هم است شاید این باشد که همان حدیث:

«عَنْ سَفِينَةَ قَالَتْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ الْخِلَافَةُ بَعْدِي ثَلَاثُونَ سَنَةً ثُمَّ تَكُونُ مُلْكًا»

صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، اسم المؤلف: محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي البستي،

دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳ ، الطبعة: الثانية، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، ج ۱۵،

ص ۳۹۲، ح ۶۹۴۳

فرمایش تان درست است جزاکم الله خیرا.

فرمود: مَثَلُ اهل بيت من مثل «سفينه نوح» است: «مثل أهل بيتي فيكم مثل سفينة نوح من ركبها نجا ومن

تخلف عنها هلك»؛ «من ركبها نجا»؛ سوار کشتی شود نجات پیدا می کند، این به صورت مطلق بگیریم هم در

مسائل مرجعیت علمی، هم در مرجعیت سیاسی است؛ ولی قدر متیقن از این روایت، مرجعیت علمی و مصدر

تشریح شدن اهل بیت را می رساند ولذا خود آقایان هم همین را می آورند.

«مثل أهل بيتي مثل سفينة نوح من ركبها نجا ومن تخلف عنها غرق هذا حديث صحيح على شرط

مسلم ولم يخرجاه»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة: ۴۰۵ هـ،

دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى ، تحقيق : مصطفى عبد القادر

عطا، ج ۲، ص ۳۷۳، ح ۳۳۱۲

«ابو نعیم» و «طبرانی» هم دارند. «ابن حجر» می گوید:

«وجاء من طرق كثيرة يقوي بعضها بعضاً»

الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة؛ اسم المؤلف: أبو العباس أحمد بن محمد بن علي

ابن حجر الهيتمي الوفاة: ٩٧٣هـ، دار النشر: مؤسسة الرسالة - لبنان - ١٤١٧هـ - ١٩٩٧م، الطبعة:

الأولى، تحقيق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط، ج ٢، ص ٦٧٥

«سمهودی» و «سحاوی» هم همین تعبیر را دارد. «مناوی» در توضیح این روایت در «فیض القدير شرح جامع

صغير» جلد ٥ تعبیری دارد که خیلی برای ما مهم است. این تعبیری است که این آقایان دارند ما می‌خواهیم از

این تعبیر استفاده کنیم که ائمه (علیهم السلام) مصدر تشریح هستند. یعنی «اقلّ ما یدلّ» این حدیث مصدريت

تشریح ائمه را می‌رساند می‌گوید:

«وجه تشبيهم بالسفينة أن من أحبهم وعظّمهم شكرا لنعمة جدهم وأخذ بهدي علمائهم نجا من ظلمة

المخالفات ومن تخلف عن ذلك غرق في بحر كفر النعم وهلك في معادن الطغيان»

فیض القدير شرح الجامع الصغير، اسم المؤلف: عبد الرؤوف المناوي الوفاة: ١٠٣١ هـ، دار النشر: المكتبة

التجارية الكبرى - مصر - ١٣٥٦هـ، الطبعة: الأولى، ج ٥، ص ٥١٧

نهایت چیزی که آقای «مناوی» از این تشبیه می‌خواهد استفاده کند این است که به راهنمایی های علمای اهل

البيت تمسک کنند. حداقل از این روایت، گرفتن شریعت از این بزرگواران است. این بزرگواران را به عنوان

مصدر تشریح و به عنوان یک مرجع در احکام نشان می‌دهد.

«ملا علی قاری» متوفای ١٠١٤ که از علمای بزرگ «احناف» و برای «هندوستان» است که برایش خیلی احترام

قائل هستند، ایشان تقریباً معاصر «علامه مجلسی» و «حویزی» صاحب کتاب «تفسیر نور الثقلین» بوده است.

ایشان هم می‌گوید این که تشبیه کرده:

«من التزم محبتهم ومتابعتهم نجا في الدارين، وإلا فهلك»

مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح؛ اسم المؤلف: علي بن سلطان محمد القاري الوفاة: ١٠١٤هـ ، دار

النشر: دار الكتب العلمية - لبنان/ بيروت - ١٤٢٢هـ - ٢٠٠١م ، الطبعة: الأولى ، تحقيق : جمال عيتاني، ج

١١، ص ٣٢٧

می گوید: هر کس ملتزم به محبت آن‌ها باشد، در دنیا و آخرت نجات پیدا می‌کند. در مورد محبتش عمدتاً وهابی‌ها می‌گویند: ما اهل بیت را دوست داریم؛ ولی از این‌ها تبعیت کند «ومتابعتهم» دیگر قدر متیقن متابعت در اخذ شریعت است که مرجعیت علمی این بزرگواران را مطرح می‌کند.

بعد می‌گوید:

«وأن هذا الحديث صحيح لا مجال للرد فيه»

مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح؛ اسم المؤلف: علي بن سلطان محمد القاري الوفاة: ١٠١٤هـ ، دار

النشر: دار الكتب العلمية - لبنان/ بيروت - ١٤٢٢هـ - ٢٠٠١م ، الطبعة: الأولى ، تحقيق : جمال عيتاني، ج

١١، ص ٣٢٧

پرسش:

ظاهراً عبارت «وأن هذا الحديث صحيح لا مجال للرد فيه» در توضیح کلام «ابوذر» است که می‌گوید: «أنا

المشهور بصدق اللهجة وثقة الرواية!» یعنی آقای «ملا علی قاری» نظر خودش را راجع به سند روایت نمی‌گوید

بلکه در توضیح کلام «ابوذر» این را می‌گوید!

پاسخ:

نه، این که می‌گوید: «وأن هذا الحديث صحيح لا مجال للرد فيه» این عبارت «ملا علی قاری» است.

داستان «ابوذر» مفصل است می‌گوید آمد و «پرده کعبه» را گرفت و گفت: «من عرفنی فقد عرفنی ...» بعد در آخر حدیث «سفینه» را مطرح می‌کند.

روایت تمام شد. این‌جا «ألا إن مثل أهل بيتي الحديث» تا آخر حدیث کلمه «الحديث» آمده. «أراد بقوله: فأنا من قد عرفني، وبقوله: فأنا أبو ذر، أنا المشهور بصدق اللهجة وثقة الرواية» بعد این‌جا که دارد: «وأن هذا الحديث صحيح لا مجال للرد فيه» این می‌خواهد بگوید با توجه به این قضایا، حدیث «ابوذر» مجالی برای این‌که بخواهیم رد کنیم نداریم! این عبارت خودش است؛ نمی‌خواهد آن را بیاورد حالا شما خواسته باشید به آن هم بزیند بهتر! به قوی دعوا که نداریم!

پرسش:

جوان‌های سنی این عبارات را نگاه می‌کنند، بعد به آن روایت پیغمبر که فرمود هر کس به این‌ها اقتدا کند هدایت می‌شود هم نگاه می‌کنند؛ اینها را چطور می‌توانند جدا کنند؟

پاسخ:

من بارها این را خدمت آقایان گفتم. این عبارتی که در رابطه با اهل بیت است این را همه نقل کرده‌اند. حتی خلفاء هم این‌ها را نقل کردند؛ کتابی آقایان نوشتند به نام «فضائل علی ابن ابیطالب عن لسان الخلفاء»؛ یعنی اضافه بر این‌که صحابه نقل کردند، خلفاء هم نقل کردند؛ ولی این فضائلی که در رابطه با خلفا آمده، اگر واقعیت داشت، خلفا خودشان در یک مورد به این سخنان پیغمبر استناد می‌کردند. ما یک روایت نداریم که ابوبکر استناد کرده باشد، عمر استناد کرده باشد یا عثمان هم استناد کرده باشد؛ مخصوصاً در ضروری‌ترین وقت نیاز به این حدیث، استنادی نبوده است!

من بارها عرض کردم در «سقیفه» این‌ها به سر و کله هم می‌کوبند. «حباب ابن منذر» را کتک می‌زنند و بینی اش را خرد می‌کنند، «سعد ابن عباد» را زیر دست و پا له می‌کنند، ولی یک روایت آن‌جا مطرح نمی‌کنند که پیغمبر فرموده ابوبکر چنین و چنان است! ابوبکر الصدیق و فلان... هیچ چیزی ندارند!!

«عمر» وقتی می‌خواهد خلیفه بشود همه «صحابه»، «مهاجرین»، «انصار» اعتراض می‌کنند:

«تستخلف علينا فظا غليظا ولو قد ولينا كان أفظ وأغلظ فما تقول لربك إذا لقيته»

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار؛ اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبه الكوفي

الوفاة: ٢٣٥، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ١٤٠٩، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ج

٧، ص ٤٣٤، ح ٣٧٠٥٦

یک مورد، نه عمر استناد به این روایات می‌کند، نه ابوبکر استناد می‌کند و نه کسانی که طرفدار عمر بودند! مثل «عثمان» و «عبد الرحمن ابن عوف»، که البته «عبد الرحمن ابن عوف» جزو مخالفین بوده! من دو نفر را پیدا کردم بر این‌که با خلافت عمر موافق بودند بیش از ۲ نفر من نتوانستم پیدا کنم.

این‌ها هم یک مورد استناد نکردند که پیغمبر گفته «عمر الفاروق» و یا در کنار عرش نوشته «لا اله الا الله محمد رسول الله ابوبکر فلان» این‌ها اگر واقعاً از رسول اکرم نقل شده بود در عصر این‌ها باید بیان می‌شد.

ولی از امیرالمؤمنین، از «حدیث غدیر» گرفته، که اصلاً یکی از راویان حدیث غدیر در کتب اهل سنت شخص امیرالمؤمنین است! شاید «حدیث خلافت» با ۳۰، ۴۰ تا سند از امیرالمؤمنین است. در «حدیث دار» پیغمبر اکرم می‌گوید:

«هذا أخي ووصيي وخليفتي فيكم»

راوی حدیث امیرالمؤمنین است

«فأخذ برقبتي وقال هذا أخي ووصيي وخليفتي فيكم فاسمعوا له وأطيعوا»

تهذيب الآثار وتفصيل الثابت عن رسول الله من الأخبار؛ اسم المؤلف: أبي جعفر محمد بن جرير بن يزيد

الطبري الوفاة: ٣١٠هـ، دار النشر: مطبعة المدني - القاهرة، تحقيق: محمود محمد شاكر، ج ٣، ص ٦٣

من یک بحثی در «شبكة ولایت» داشتم شاید بیش از ۲۳-۲۴ جلسه بود! «امامت علی از زبان علی» من ندیدم کسی روی این موضوع کار کرده باشد؛ اگر بعضی از آن آقایانی که ذوق تألیفی دارند من حاضر هستم این فایل را در اختیارشان قرار بدهم؛ شاید من برای این فایل بیش از دو سه هزار ساعت وقت گذاشتم؛ یعنی «ما من روایت» در کتب شیعه و سنی که امیرالمؤمنین، بر امامت و خلافت خودش استناد کرده باشد، من جمع کردم.

ما در شبکه یک ساعت صحبت می کردیم، یک ساعت هم تلفن باز می شد و از سراسر جهان مخصوصاً وهابی ها مرتب می آمدند اشکال می کردند، ما جواب می دادیم. یا از «کردستان» بعضی از متعصبین تماس می گرفتند! یکی از رفقا می گفت: یکی از ماموستاها پیام فرستاده که من می خواهم با آقای «قزوینی» مناظره کنم. گفتم: ایشان با آقای «شریفی» ما که از شاگردان رتبه سوم چهارم است یک مناظره ای بکند تا موقعیت علمی اش دستمان بیاید؛ ما حرفی نداریم.

یا اگر می خواهد مناظره کند تشریف بیاورد «قم» و حضوری مناظره کنیم. من در فضای مجازی حاضر نیستم با این ها مناظره کنم؛ چون این ها دست ما نیست وقتی سوال می کنیم جواب نمی دهند فضای مجازی را می بندند و فرار می کنند یا قطع می کنند و می گوید «قزوینی» قطع کرد! جواب نداشت فرار کرد! لذا در فضای مجازی مجالی برای مناظره با این افراد ماجراجو نیست!!

در هر صورت ...

یکی از بحث‌هایی که خیلی ضروری است، «امامت علی از زبان خود علی» است که این خیلی مهم است. شما یک روایت بیاورید خلافت ابوبکر از زبان ابوبکر، خلافت عمر از زبان عمر. بلکه به عکسش را ما داریم؛ آخر عمر ابوبکر می‌گوید: ای کاش از پیغمبر سوال می‌کردم که خلیفه بعد از تو چه کسی است! عمر می‌گوید: ای کاش سوال می‌کردم خلافت بعد از تو برای چه کسی است! یعنی آقایان عکسش را دارند با سند صحیح هم نقل کردند. یا آنجا که می‌گوید:

«يَا لَيْتَنِي كُنْتُ كَبَشَ أَهْلِي سَمْنُونِي مَا بَدَا لَهُمْ، حَتَّى إِذَا كُنْتُ أَشْمَنَ مَا أَكُونُ زَارَهُمْ بَعْضُ مِنْ يُجْبُونَ
فَجَعَلُوا بَعْضِي شِوَاءَ وَبَعْضِي قَدِيداً ثُمَّ أَكَلُونِي فَأَخْرَجُونِي عَذْرَةً وَلَمْ أَكُنْ بَشَرًا»

جامع الاحاديث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير)؛ اسم المؤلف: الحافظ جلال الدين عبد الرحمن

السيوطي الوفاة: ١٩/جمادى الاولى / ٩١١هـ ، دار النشر: ج ١٣، ص ٣١٧، ح ١٢٣٦

آن‌ها را هم ما کار نداریم؛ آن‌ها را حتی «ابن تیمیه» از خلیفه دوم نقل کرده، که می‌گوید: ای کاش من گوسفندی بودم سرم را می‌بریدند از من کباب برگ درست می‌کردند و می‌خوردند به صورت عذره بیرون می‌آمدم، تا من این مسئولیت را نمی‌پذیرفتم! وقتی دارد گریه می‌کند «ابن عباس» می‌گوید: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: به خاطر آن‌چه که به تو و صاحب تو در حق علی کردم!!

اگر واقعاً این روایت‌ها و احادیث در حق ابوبکر و عمر درست بود این حرف‌ها معنا ندارد. با یکی از این‌ها یک بحثی داشتیم - خیلی از دوستان زنگ زدند گفتند فلانی این ابتکاری بود شما به خرج دادید. - من آمدم آخرین سخنان امیرالمؤمنین «فَرْتُ وَرَبَّ الكَعْبَةِ» و این‌که می‌گوید الان رسول اکرم و زهرای مرضیه به استقبال من آمدند و در مقابل، آخرین حرف ابوبکر و عمر را کنار هم گذاشتم. گفتم: شما خودتان قضاوت کنید بندگان خدا خیلی سوختند!!

مخصوصاً «عبدالله حیدری» که می‌گوید: آقای «قزوینی» پدری از اهل سنت در آورد که سابقه نداشت و حال آن‌که من یک روایت از شیعه نخواندم، شما بحث‌های من را ببینید یکی از اشکالاتی که به من می‌گرفتند همین بود که چرا آقای «قزوینی» از کتاب‌های ما می‌خواند اگر کتاب‌های ما نبود بشود آقای «قزوینی» دلیلی برای اثبات حقانیت مذهب شیعه ندارد!

اما حدیث «سفینه» در کتب شیعه به طور مفصل آمده است. مرحوم «صفار» در «بصائر الدرجات» جلد ۱، صفحه ۲۹۷ دارد که:

«إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَ فِيهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ»

تا آن‌جا که می‌گوید:

«إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ [مَثَلُ] بَابِ حِطَّةٍ مَنْ دَخَلَهُ غُفِرَ لَهُ وَ مَنْ لَمْ يَدْخُلْ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ»

بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم؛ نویسنده: صفار، محمد بن حسن، مصحح: کوچه

باغی، محسن بن عباسعلی، ناشر: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ج ۱، ص ۲۹۶، ۱۳، ح ۴

باز روایت دیگری «غیبه نعمانی» به همین شکل دارد. «کفایة الأثر مرحوم خزاز» دارد، «عیون اخبار الرضا شیخ صدوق» دارد و «امالی شیخ طوسی» به همین شکل دارد. این‌ها مفصل بحث حدیث «سفینه» را مطرح کردند و علی الاقل این‌که این روایت مرجعیت علمی اهل بیت را برای ما اثبات می‌کند.

بحث دیگری که در این‌جا نیاز است که خوب دقت بکنیم این است که مراد از «اهل بیت» در این روایات چه کسی است؟ این خیلی مهم است. ما می‌گوییم پیغمبر فرموده اهل بیت، «عدل» قرآن هستند که «مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَمْ تَضِلُّوا» یا «اهل بیت خلیفتی فیکم»، «اهل بیت سفینه النجاة» و یا «اهل بیت امان من الاختلاف» و...

در این جا این سوال پیش می‌آید: «من هم المراد من اهل البیت»؟ در این جا من به دوستان توصیه می‌کنم سراغ آیه تطهیر بروند، در آیه تطهیر که واژه «اهل بیت» آمده در شأن نزولش مفصل آقایان بحث کردند؛ یعنی بحث خیلی مستوفی در رابطه با قضیه اهل البیت کرده‌اند که مراد از اهل البیت چه کسانی هستند؟ ما در این جا چند تا بحث داریم اولاً: «اهل البیت» در «صحاح اهل سنت»! اصلاً ما کاری به هیچ چیزی نداریم؛ این‌ها یک شبهه‌ای که مطرح می‌کنند عزیزان دقت بکنند این‌ها می‌گویند:

«القرآن یفسر بعضه بعضاً»!

ولی وقتی به آیه «افک» (آیه ۱۱ سوره نور) می‌رسند کاری به «یفسر بعضُ بعضاً» ندارند می‌گویند: آیه «افک» قطعاً در رابطه با «عایشه» است. یا در آیه ۴۰ سوره توبه آیه غار می‌گویند هر کس انکار کند این آیه در حق ابوبکر نازل نشده کافر است؛ ولی وقتی به آیه تطهیر می‌رسند آیه تطهیر اهل البیت است و می‌گویند اهل البیت یعنی حداقل زنان هستند. چرا؟ چون در قضیه حضرت ابراهیم و در قضیه حضرت لوط، زنان‌شان جزو اهل البیت هستند.

بیش از ۲۰۰ روایت شما در ذیل آیه تطهیر دارید که شأن نزولش را مطرح کرده، وقتی شأن نزول آمد، دیگر جا برای «القرآن یفسر بعضُها بعضاً» ندارد، دیگر سیاق معنا پیدا نمی‌کند.

شما ببینید این روایت در «صحیح مسلم» چاپ «عربستان سعودی» است و روایت هم از خود «عایشه» است؛ که دیگر مقدس‌ترین مقدس، نزد اهل سنت، «عایشه» است. یعنی این‌ها برای «عایشه» احترامی که قائل هستند شاید یک هزارم آن را برای ابوبکر و عمر و عثمان قائل نیستند. این هم دلیلی دارد که من بنا ندارم بگویم!

یک دفعه در یکی از شبکه‌ها، نسبت به حضرت زهرا یک جسارت خیلی وقیحی کردند، خون سیدیمان به جوش آمد، حتماً روز چهارشنبه هم بوده، به دوستانمان آقای «یزدانی» و آقای «ابوالقاسمی» گفتم: بزنید! گفتند: هر کجا آمد؟ گفتم: مقدس‌ترین مقدس‌شان را بزنید.

این‌ها آمدند از «صحيح بخاری» و «صحيح مسلم» و «صحيح اهل سنت» نقل کردند که شب‌ها جوان‌ها می‌آمدند خانه «عایشه» و می‌خوابیدند، صبح محتلم شده می‌رفتند! ما یک کلیپی هم از این‌ها داشتیم که خود «عایشه» می‌گوید: پیغمبر که نماز می‌خواند من پایم را دراز می‌کردم، پیغمبر می‌خواست به سجده برود، من را یک مینگوش می‌گرفت، من پایم را جمع می‌کردم حضرت به سجده می‌رفت؛ وقتی از سجده بلند می‌شد دوباره من پایم را دراز می‌کردم!!

بچه‌ها از این وهابی‌ها چند تا سوال کردند؛ از «هاشمی» پرسیدند: چرا «عایشه» این‌طور بی‌ادبانه پیش پیغمبر پایش را دراز کرده بود؟ گفت: خانه «عایشه» در حد یک متر در یک متر بیشتر نبوده و خانه «عایشه» اتاق پذیرای و اتاق مهمان نداشت. «عایشه» هم خسته بود و می‌خواست دراز بکشد.

گفتیم: خانه «عایشه» یک متر در یک متر بود، که جوان‌ها می‌آمدند مهمان می‌شدند و صبح هم محتلم شده می‌رفتند؟! آقایان در این زمینه ده، دوازده تا روایت دارند، یکی دو تا نیست! در این اتاق یک در دو، این جوان‌ها کجا می‌خوابیدند؟

این‌ها عصبانی شدند؛ در یک برنامه زنده «خدمتی» شروع به گریه کرد، به آقای «یزدانی» و آقای «ابوالقاسمی» اشاره کرد گفت: این دو تا جانور ای کاش پدرشان خواب مانده بود نطفه‌شان منعقد نشده بود؛ یعنی آخرین جواب‌شان این بود.

«خدمتی» گریه کرد و برنامه‌اش را هم قطع کردند تا کار به جای رسید که «عبدالحمید» از «زاهدان»، «عبدالمجید» را فرستاد «قم» آمد منزل ما، گفت: «مولانا» می‌گوید بالا غیرتاً این بحث را جمع کنید!!

گفتم: به آن‌ها بگویید به حضرت زهرا جسارت نکنند، حضرت زهرا دین ما، دنیای ما، آخرت ما، ناموس ما و همه چیز ما حضرت زهرا است. ما در رابطه با حضرت زهرا مجامله با احدی نداریم؛ حتی پدر و مادرمان هم بخواهند کوچک‌تر از گل به حضرت زهرا بگویند به دهان‌شان می‌کوبیم؛ احترام پدر و مادر، آن‌جا برای ما مطرح نیست. گفتم: بگویید این‌ها کوتاه بیایند.

خیلی عجیب بود در «زاهدان» در دانشگاه - بچه‌ها ضبط کرده بودند - از اساتید سنی و وهابی که آنجا تدریس دارند، پرسیدند: حضرت «عایشه» می‌گوید افرادی در خانه‌اش می‌آمدند و صبح محتلم بیرون می‌رفتند؛ چرا این‌ها را شما جواب نمی‌دهید؟ می‌گفت استاد سرش را پایین می‌انداخت و اصلاً جواب نمی‌داد و درسش را ادامه می‌داد!!

غرض این بود که خواستم بگویم «عایشه» برای‌شان خیلی مقدس است. ما اهانت به مقدسات اهل سنت را خلاف شرع و حرام مؤکد می‌دانیم؛ یعنی «لاشک و لاریب»! در حقیقت:

(وَالْفِئْتَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ)

فتنه (و بت پرستی) از کشتار هم بدتر است!

سوره بقره (۲)، آیه ۱۹۱

شاید اگر بگوییم یکی از گناهان لایغفر، اهانت به مقدسات اهل سنت است حرف گزافی نیست! ولی این‌ها تا آن زمانی است که خطوط قرمز ما را رعایت کنند، البته غالباً هم رعایت می‌کنند!

یک تعدادی «همج‌الرعا» ها هستند که در مقابل آن‌ها هم ما باید ده پانزده تا از بحث‌های این‌طوری همیشه در آستین‌مان داشته باشیم، البته آن‌جا ما عذرخواهی هم می‌کنیم ما از اهل سنت معذرت می‌خواهیم، هدف‌مان

جسارت نیست؛ ولی چون این آقایان این را گفتند ما هم چند تا سوال داریم سوال کردن که حرام نیست، اهانت حرام است. در کتاب‌های شما این مطالب است؛ کسی از شما سوال کند چه جوابی می‌دهید؟

لحن سوال هم باید طوری باشد که دیگران رنجیده نشوند البته بعد از آن، دیگر این بحث در «شبکه کلمه» برای همیشه جمع شد، این‌ها دیدند این تو بمیری از آن تو بمیری‌ها نیست!!

در هر صورت...

این روایت از «عایشه» است که می‌گوید:

« خَرَجَ النَّبِيُّ غَدَاةً وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مُرَحَّلٌ »

پیغمبر خارج شد در حالیکه بر دوشش یک عبائی از پشم بز بود!

« مِنْ شَعْرِ أَسْوَدٍ، فَجَاءَ الْحَسَنُ فَأَدْخَلَهُ »

در این هنگام حسن آمد و پیغمبر او را در زیر این عبا داخل کرد!

« ثُمَّ جَاءَ الْحُسَيْنُ فَدَخَلَ مَعَهُ ثُمَّ جَاءَتْ فَاطِمَةُ فَأَدْخَلَهَا ثُمَّ جَاءَ عَلِيٌّ فَأَدْخَلَهُ ثُمَّ قَالَ : (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ

لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) »

صحیح مسلم بشرح النووی؛ اسم المؤلف: أبو زكريا يحيى بن شرف بن مري النووي الوفاة: ٦٧٦، دار

النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - ١٣٩٢، الطبعة : الطبعة الثانية، ج٤، ص١٨٨٣، ح٢٤٢٤

این روایت در «صحیح مسلم» است! شما نمی‌توانید انکار بکنید، این قضیه هم در خانه «ام سلمه» اتفاق افتاده و هم در خانه «عایشه» اتفاق افتاده؛ آن‌چه که نقل می‌کنند به چه نحوی بوده ما کاری با آن‌ها نداریم.

پرسش:

«غَدَاةٌ» یعنی کی؟

پاسخ:

یعنی صبح، «غُدُوَّةٌ وَ عَشِيَّةٌ» یعنی صبح‌گاهان و عصر‌گاهان!

ما مصداق اهل‌بیت از دیدگاه صحابه را مفصل آوردیم. مصداق اهل‌بیت از دیدگاه علمای اهل‌سنت، مصداق اهل‌بیت از دیدگاه ائمه (علیهم السلام) را مفصل در اینجا مطرح کردیم.

و بحثی ما داریم که زنان پیغمبر جزء اهل‌بیت نیستند! بیت‌القصید بحث ما این‌جا است. من در «صحیح مسلم» همین یک مورد را عرض کنم. جلسه قبل گفتم در یک جای دیگر هم است:

« وَمَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ يَا زَيْدُ؟ »

این‌جا «مسلم» نتوانست علامت سوال نگذارد!

«نِسَاؤُهُ قَالَ لَا»

آیا زنان داخل در اهل‌بیت هستند؟ گفت: نه

«وَأَيُّمَ اللَّهِ إِنَّ الْمَرْأَةَ تَكُونُ مَعَ الرَّجُلِ الْعَصْرَ مِنَ الدَّهْرِ ثُمَّ يُطَلَّقُهَا فَتَرْجِعُ إِلَى أَبِيهَا وَقَوْمِهَا أَهْلُ بَيْتِهِ أَصْلُهُ»

اهل‌بیت این زن پدر و مادرش است نه شوهرش!

صحیح مسلم بشرح النووی؛ اسم المؤلف: أبو زكريا يحيى بن شرف بن مري النووي الوفاة: ٦٧٦، دار

النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - ١٣٩٢، الطبعة: الطبعة الثانية، ج٤، ص ١٨٧٤، ح ٢٤٠٨

زن سی چهل سال با یک مردی زندگی می‌کند طلاق می‌گیرد و به اهلش بر می‌گردد. بعد از طلاق نمی‌گویند
اهل آن مرد است. می‌گویند اهل آن پدر و مادر است.

«والسلام علیکم ورحمة الله»